

اشاره

امروزه در فضاهای آموزشی و پژوهشی ما این تصور غالب است که در نوشتن مقاله یا اثر تحقیقی حتماً باید از منبع یا منابعی استفاده کنیم تا بتوانیم نوشته‌ای مطلوب و با ارزش بنویسیم، در غیر این صورت، آنچه نوشته‌ایم فاقد ارزش علمی است. نگارنده، بدون این که بخواهد منکر ارزش استفاده از منابع و مستند ساختن مطالب به منابع و متون و اسناد و شواهد صحیح و قابل اعتماد باشد، معتقد است که این روش متأسفانه در محیط‌های علمی پیرامون ما، در کزراه‌های افتاده است که نتیجه‌ای جز هدر دادن منابع و امکانات مادی، انسانی و زمانی و... ندارد. گمان می‌رود آنچه به این تصور غلط که در بالا اشاره شد دامن زده است، روند غلطی است که ما در دانش‌افزایی و ارتقای مدرک پیش گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم عمدتاً به‌طور «صوری» دانش‌افزایی کنیم، اما در نهایت به مدرک‌افزایی رو آورده‌ایم. حاکم شدن چنین نگاهی بر نوشتن و حتی بر تحقیق و پژوهش سبب شده است بسیاری از نوشته‌هایی نیز که به دفتر مجله ما می‌رسد - فعلاً به مجلات دیگر کاری نداریم - از همان سنجی باشد که اشاره شد؛ یعنی گردآمده از منابع و مآخذ یا متکی بر آن‌ها ولی فاقد محتوای علمی و روشن‌بینی لازم. نوشته‌های مورد اشاره عموماً دو ویژگی دارند: یکی نقل قول‌های مکرر و پی در پی از این کتاب و آن کتاب و این منبع و آن منبع، به‌طوری که مقاله در نهایت چیزی نیست جز تعدادی پاراگراف که از آثار دیگران برداشته شده است و معلوم نیست سهم خود نویسنده در این میان کجاست. دوم، فهرست منابع در پایان مقاله، اعم از منابع فارسی و انگلیسی. جالب توجه این که پاره‌ای مواقع با مقالاتی روبه‌رو می‌شویم که فهرست منابع دارند ولی در متن آن‌ها هیچ ارجاع یا اشاره مشخص به این که کدام جمله، عبارت یا بند از کدام منبع برداشت شده، نشده است. بدین طریق است که هزاران برگ مطلب نوشته می‌شود بدون این که جوهری از دانایی و معرفت، یا سخنی تازه یا روایتی تازه از یک مسئله، یا طرح روشن یک مسئله یا مشکل و... در آن‌ها یافت شود. بدیهی است که اثر این‌گونه نوشته‌ها در تولید علم و رشد و گسترش دانش، بسیار اندک و ناچیز خواهد بود و چه بسا تأثیر منفی هم داشته باشد.

در واقع کسی که مقاله‌ای می‌نویسد - یا حتی سخنرانی علمی می‌کند - باید هسته اولیه‌ای از دانش راجع به آن موضوع یا رشته را در ذهن خود داشته باشد تا بتواند آن را در مزرعه دانش دیگران بکار و آبیاری کند تا به محصول تازه دست یابد. در مورد نوشتن، این مزرعه همان منابع، شواهد، تجربه‌ها، تمثیل‌ها، مصداق‌ها، نحوه استدلال و حتی در مواردی حکایت و ضرب‌المثل و نقل قول از بزرگان و... و استفاده از آن‌ها در تبیین و بازگشایی آن «هسته دانش» است، وگرنه هرچه بیشتر روی کاغذ بیاید مصداق

این شعر حکیم نظامی خواهد بود که:

لا ف از سخن چو در توان زد

آن خشت بود که بر توان زد

این مقدمه را برای آن آوردیم تا شما را به مطالعه دو مطلب که در پی می‌آید دعوت کنیم. مقاله‌ای که به اظهار خود نویسنده در نوشتن آن از هیچ منبع مکتوبی استفاده نشده است و مقاله کوتاه‌تری که در نوشتن آن از سه منبع استفاده شده است. البته ما هر دو مقاله را مناسب و مفید دانسته‌ایم که به چاپ آن‌ها اقدام می‌کنیم، اما احساس می‌کنیم مقایسه آن دو می‌تواند تا حدی به درک آنچه در این مقدمه به آن اشاره شد کمک کند. به عبارت دیگر، مقاله اول که براساس تجربه و کسب معرفت نویسنده طی بیش از دو دهه خدمت است گویاتر و رهگشاستر است

تجربۀ عوامل تأثیر گذار در تدریس

شناخت یک آسیب

۲۲ سال کلاس

عوامل تأثیرگذار بر جریان تدریس در کلاس

لازم است به استحضار برسانم که این مطلب از هیچ کتاب یا پایان نامه یا هر گونه متن مکتوب دیگری گرفته نشده و تنها تجربیات حاصل از ۲۲ سال خدمت در آموزش و پرورش است. عنوان انتخاب شده برای آن نیز حاصل این تجربه ۲۲ ساله است.

شما در کلاس درس با فراگیرندگانی مواجهید که از نظر توانایی یادگیری، تمایل به یادگیری و جنبش و تکاپو، علاقه ها و سلیقه های فردی، فرهنگ و ادب خانوادگی و میزان اهمیت دادن به تحصیل و حتی توانایی های جسمانی و بدنی با یکدیگر متفاوت اند.

بر خورد شما با چنین مجموعه ای ناهمگون و متفاوت نیازمند تمهیداتی است که از مهم ترین آن ها کسب فنون و مهارت های متفاوت و متعددی است که بتوانید فضای لازم را برای آموزش فراهم کنید. چرا که بزرگ ترین آفت آن است که تمام فراگیرندگان را به یک دید بنگریم، یا روش های اجرایی در کلاس را به طور یکسان پاسخ گوی نیاز همه آن ها بدانیم. در این صورت، خود به خود تعدادی از دانش آموزان را از گردونه آموزش خارج کرده ایم.

به تجربه آموخته ام که توجه به تفاوت های فردی و قابلیت های فراگیرندگان، انتخاب روش تدریسی متناسب با سطح علمی و توانایی های آن ها و ایجاد فضایی که بتوان از آن بیشترین بهره وری را داشت، کمک شایانی به معلم خواهد کرد. به همین خاطر سعی می کنم عوامل تأثیرگذار در تدریس را در سه عامل ارزیابی کنم:

۱. فضا و تجهیزات آموزشی

۲. دانش آموز

۳. معلم

فضا و تجهیزات آموزشی

این مورد از جمله عواملی است که معمولاً نادیده گرفته می شود یا اثر آن را در روند طبیعی کلاس و تدریس دبیر کم اهمیت می دانند، در حالی که اصلاً چنین نیست. بسیاری از بناهای جدیدی که معمولاً به صورت راهروهای طویل (کریسور) در مدارس ساخته می شوند، امکان بازتاب صدا (اکو) را بیش از پیش فراهم می سازند. از این رو معمولاً رفت و آمدها و گفت و گوهای روزانه بیرون از کلاس می تواند تدریس در کلاس را با مشکل مواجه سازد. افزون بر آن کلاس هایی هستند که دقیقاً رو در روی همدیگر قرار دارند و با باز بون درها، تداخل آموزشی را سبب می شوند.

اما در داخل کلاس هم عوامل متعدد دیگری هستند که نمی توان اثر آن ها را ندیده گرفت. میز و صندلی های غیراستاندارد که معمولاً با ساختار بدنی دانش آموزان متناسب نیست، دمای نامناسب، روشنائی ناکافی کلاس، نبودن پرده در مقابل تابش نور خورشید، تخته (سیاه یا سفید) کلاس، رنگ آمیزی کلاس و حتی پنجره های کلاس که رو به حیاط مدرسه باز می شوند و...

همه این ها می توانند بیش از آنچه تصور می کنیم تأثیرگذار باشند. شاید گراف نباشد اگر بگویم که گاهی معلم در کنترل این عوامل مجبور است مثل یک شطرنج باز عمل کند و در طول تدریس با حرکت های آگاهانه در نظارت و کنترل هر یک از عوامل بالا بکوشد. این که چه موقع در یا پنجره کلاس باز باشد، چگونه لحن و تن صدایش با دبیر کلاس رو به رو تداخل نکند، یا چگونه جلوی تابش مستقیم نور خورشید را، یا کیف دانش آموز یا روزنامه یا حتی جابه جایی دانش آموزی در کلاس بگیرد و... حرکت هایی هستند که معلم یا دبیر، به فراخور شرایط کلاس، از آن ها بهره می برد. البته بدترین راه حل می تواند این باشد که درس را در کوتاه ترین زمان تمام کند تا از تأثیر این عوامل بر تدریسش بکاهد.

دانش آموزان به هر گونه تغییر فیزیکی در کلاس درس کنجکاوی و حساس هستند و به طور جدی به آن واکنش نشان می دهند. چه درس خوان باشند یا نباشند،

و چه تغییر ایجاد شده در حد تغییر رنگ گچی باشد که معلم با آن روی تخته می نویسد. در عین حال، در بیشتر موارد ایجاد تغییر، اگرچه برای معلم به صرف انرژی و حوصله زیاد نیاز دارد، اما

میز و
صندلی های
غیراستاندارد
که معمولاً با
ساختار بدنی
دانش آموزان
متناسب نیست،
دمای نامناسب،
روشنائی
ناکافی کلاس،
نبودن پرده در
مقابل تابش
نور خورشید،
تخته (سیاه یا
سفید) کلاس،
رنگ آمیزی
کلاس و حتی
پنجره های
کلاس که رو به
حیاط مدرسه
باز می شوند
و... همه این ها
می توانند
بیش از آنچه
تصور می کنیم
تأثیرگذار باشند



لازم است و کارساز خواهد بود و حداقل این که در بهبود روابط بین معلم و دانش آموز اثرگذار است. مثل هنگامی که معلم، مبتکرانه، کلاس را در حیاط، آزمایشگاه، کارگاه یا سالن اجتماعات برگزار می کند یا این که از وسایل کارگاهی، آزمایشگاهی، فیلم های آموزشی و فناوری های جدید برای آموزش استفاده می کند.

مانند هنگامی که شما با دانش آموزی روابط دوستانه تری برقرار می کنید و او را در رودربایستی قرار می دهید، یا هنگامی که دانش آموزی را سر کلاس خودتان مأمور جمع آوری ورق های امتحانی می کنید، یا دانش آموزی را نماینده یا مبصر کلاس قرار می دهید، یا در هنگام تدریس، از نام او برای مثال و از وجودش به عنوان ماکت استفاده می کنید و...

با این روش ها و شگردها در حقیقت معلم می کوشد دانش آموز را وارد جریان کلاس کند و به طریقی به او بفهماند که آمادگی درسی او برایش، یعنی برای معلم، مهم است.

تفاوت های فردی را نیز نباید از نظر دور داشت، از جمله تفاوت در میزان یادگیری، تفاوت در ضریب هوشی، تفاوت های فرهنگی، میزان تأثیرات بلوغ، مشکلات خانوادگی و حتی بیش فعالی. توجه شما را به سه نمونه از این تفاوت ها جلب می کنم.

- دانش آموزی را تصور کنید که با ورود خود به کلاس کوله باری از مشکلات و درگیری های خانوادگی، رنج ها، غم ها و محدودیت ها را نیز همراه می آورد. او خسته و از درون فروپاشیده است و به علت کلنجار رفتن با مشکلات یا آنچه او مشکلات خود می داند، دیگر رمقی برایش باقی نمانده است.

- دانش آموز دیگری را در نظر بگیرید که به علت انرژی بودن مبتلا به عارضه بیش فعالی است. آرام و قرار ندارد، دائماً صندلی خود را ترک می کند، به دفعات با اطرافیان خود صحبت می کند، به دلایل گوناگون از شما اجازه می گیرد تا از کلاس خارج شود یا مداد خود را بتراند یا از دوستش لوازم بگیرد یا این که دائم پای میز دبیر است و سؤال می پرسد یا از شرایط کلاس گله دارد و... بر هیچ کس هم پوشیده نیست که تعداد این نوع دانش آموزان در کلاس درس کم نیست.

- دانش آموز دیگری را در نظر بگیرید که تحت تأثیر ترشح نامتوازن هورمون های مترشحه دوران بلوغ است. سر کلاس سعی می کند خود را نشان دهد. از انواع متلک و جملات قصار استفاده می کند تا کلاس را بخنداند و خود را در کانون توجه قرار دهد. برای معلمش به شخصی حاضر جواب تبدیل شده است و گاه در برخورد با رفتار قهرآمیز معلم واکنش او گستاخانه است، آداب صحبت کردن او تغییر کرده و گاهی این تغییر در طرز نشستن روی صندلی یا طرز لباس پوشیدنش هم مشهود است.

معلم در این موارد چه بکند؟ آیا در تمام این حالات برخورد یا عکس العملی یکسان از خود بروز دهد؟ یا بکوشد تمام این تغییرات را نادیده بگیرد و کارش را ادامه دهد؟ یا این که حساسیت نشان دهد و برای از بین نرفتن کنترل و وقت، این دانش آموزان را از جریان کلاس حذف کند؟ قطعاً معلم خوب، آگاه و باتجربه، بین همه این حالات تفاوت قائل می شود و نسبت به آن ها عکس العمل های متفاوت خواهد داشت.

در مورد اول، شاید بد نباشد که، حتی اگر شده یک روز، آن دانش آموز را به حال خود واگذارد و از پرسش در مورد مشکلش صرف نظر کند. مبدا دانش آموز بپندارد که علی رغم



دانش آموز

معمولاً تمام شگردهایی که معلم برای اداره کلاس به کار می گیرد به منظور ایجاد جو آرام برای بهره گیری حداکثری دانش آموز از کلاس درس است. اما اگر خود دانش آموز منبع تنش باشد چه؟

این که خود دانش آموز اساساً تمایل به فراگیری داشته باشد و حضور او در مدرسه واقعاً به منظور یادگیری و کسب علم باشد، یکی از شروط اصلی یادگیری است. معلم با دانش آموزی که اصلاً اعتقادی به درس و یادگیری ندارد، هیچ کاری از پیش نمی برد. اینجاست که نخست باید به دنبال عواملی بگردد تا در دانش آموز ایجاد انگیزه کند. این ایجاد انگیزه می تواند به شکل هایی نمود پیدا کند.

خود یکی از عوامل تأثیرگذار بر جریان تدریس است. آرامش معلم هنگام ورود او به کلاس در حقیقت کلاس را نیز به آرامش دعوت می‌کند. معلمی را تصور کنید که به هنگام ورود به کلاس با صورتی آرام و بدون انقباض عضلات چهره و ابروهای درهم کشیده وارد می‌شود، لبخند کم‌رنگی دارد، آرام و متین راه می‌رود، هنگام رسیدن به میز و صندلی‌اش به آرامی بچه‌ها را دعوت به نشستن می‌کند و با حوصله و آرامی پاسخ سلام دانش‌آموزان را می‌دهد؛ حتی اگر این سلام‌ها همه‌ای را به‌وجود آورده باشند. متأسفانه ناگزیریم اعتراف کنیم که گاهی خود معلم منبع تنش و ناآرامی است. اما معلمی که مرتب لباس می‌پوشد، به سرووضع خود می‌رسد، بوی خوش می‌دهد و به علت استراحت کافی در طول شبانه‌روز ذخیره انرژی و ظرفیت خوبی دارد، کلاس را به احترام و اطلاعات وامی‌دارد و برعکس معلم ناراحت، مضطرب با سرووضع از هم پاشیده، لباس اتونکرده و کفش‌هایی که مدت‌هاست واکس به خود ندیده، خود را به سوژه‌ای برای گفت‌وگو در کلاس تبدیل می‌کند. به‌جز وضعیت ظاهری، تسلط معلم به مواد آموزشی نیز عامل دیگری است برای واداشتن دانش‌آموز به اطاعت. دانش‌آموزی که معلم خود را با سواد، توانا، مسلط بر جریان دانش، آگاه و قادر به حل مسائل جاری کلاس می‌بیند، او را به دیده احترام می‌نگرد؛ حتی اگر درشتی را نخواند. توانایی معلم در برقراری ارتباط دوستانه با دانش‌آموزان خود، داشتن گوش شنوا برای شنیدن گلایه‌ها و مشکلات آنان و این‌که به هر وسیله‌ای به آن‌ها بفهماند که برای پیشرفت و موفقیتشان ارزش و احترام قائل است و با تمام توان می‌کوشد به آنان کمک کند، احترام دانش‌آموزان را در پی دارد. دانش‌آموز شاید سهل‌انگار باشد، شاید ظاهر آبروز ندهد، اما مطمئن باشید فرق معلمی را که در کلاس تلاش پیگیرانه دارد با معلمی که کلاس را با یک روند معمولی سپری می‌کند می‌فهمد.

یکی از فنونی که معلم از آن در کلاس به دفعات باید استفاده کند، تغییر آهنگ، لحن و تن صدایش است. گاهی صدای بلند و گاهی کوتاه، زمانی تند و زمانی آرام. این‌که وقتی دانش‌آموزان همه‌می می‌کنند معلم نیز برای کنترل همه‌می آن‌ها با صدای بلندتری به تدریس ادامه دهد، راه چندان مناسبی نیست. چون در حقیقت دانش‌آموزان را به بلندتر صحبت کردن تشویق می‌کند. شاید در این حالت، قطع جریان صدا از طرف معلم خلأیی ایجاد کند که دانش‌آموزان برای شنیدن اجباراً خاموش شوند. معلمی ممکن است با انبوهی از مشکلات و درگیری‌ها سروکار داشته باشد، اما معلمان عموماً یاد گرفته‌اند همه این مشکلات را پشت در کلاس جای بگذارند و وارد کلاس شوند. در هر حال، اضطراب و استرس انرژی معلم را تخلیه می‌کند و بدیهی است که بازدهی تدریس در این شرایط به حداقل می‌رسد. به سه حالت زیر به‌هنگام تدریس توجه کنید:

- معلم در کلاس متکلم و حده است و تدریس خود را به‌طور شفاهی انجام می‌دهد؛

- در تدریس شفاهی از نوشتن پای تخته، خلاصه کردن مواد آموزشی و رسم شکل استفاده می‌کند.

- علاوه بر تدریس شفاهی و استفاده از تخته برای خلاصه‌نویسی و رسم شکل، نمونه کار و وسایل کمک‌آموزشی را نیز در اختیار فراگیرندگان قرار می‌دهد.

فکر می‌کنید در کدام حالت و به چه دلیل کارایی بیشتر است؟

تمام مشکلاتش معلم نیز به پروپاچ می‌پیچید. برای پرسش در مورد مشکلتش و کمک به حل آن فردا نیز دیر نیست. در مورد دوم، معلم معمولاً دانش‌آموز انرژی را به آرامش فرا می‌خواند، محل نشستنش را جایی نزدیک خود در نظر می‌گیرد تا به نوعی دورش را خلوت کند و از پارازیت‌هایی که ذهنش را درگیر می‌کند دورش سازد و انرژی‌اش را صرف انجام کار در کلاس و رفت و آمدهای درون کلاسی از جمله جمع‌کردن تکالیف، جمع کردن اوراق امتحانی یا مثلاً پاک کردن تخته می‌کند. دائم به او توجه می‌کند، به مناسبت‌های گوناگون در کلاس نام او را می‌برد و حتی در تدریس از او مانند یک ماکت زنده استفاده می‌کند. بازخورد همه این‌ها می‌شود آرامش درونی برای یک فرد انرژی که نیاز درونی‌اش که همانا جلب توجه است، ارضا می‌شود.

در مورد سوم بدترین برخورد و عکس‌العمل می‌تواند این باشد که بلافاصله دانش‌آموز را از کلاس اخراج کنیم. هر معلم آگاهی می‌داند که این راه‌حل خوبی نیست، چون از این قبیل افراد، حتماً بیش از یک نفر در کلاس درس او نشسته‌اند. پس چه باید کرد؟ آیا باید اجازه داد کلاس درس جولانگاه آنان شود؟ یا باید آن‌قدر بی تفاوت بود که صدای سایرین نیز به نشانه اعتراض درآید؟ قطعاً هیچ‌کدام. باید توجه داشت که هم معلم و هم دانش‌آموز مثل دیگران خسته می‌شوند.

پس شاید به‌جای مجادله بهتر باشد از این فرصت استفاده کنیم. یعنی ما هم با بچه‌ها بخندیم و به‌جای قرار گرفتن در مقام مقابل با آن‌ها ابتدا با آن‌ها هم‌سو شویم و سپس آن‌ها را از جریان این رودخانه کنار بکشیم، یعنی پس از خندیدن، نوبت جهت دادن به شوخی‌ها و مطالب طنز مطرح شده در کلاس است و این‌که به آن‌ها گوشزد کنیم با توجه به کمی وقت بهتر است برگردیم به بحث جدی کلاس، و به مرور زمان به آن‌ها بفهمانیم که شوخی و تفریح به‌جای خود، درس هم به‌جای خود.

مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد، فرهنگ آموزشی خانواده‌هاست. خانواده‌هایی که به درس و تحصیل اهمیت نمی‌دهند یا حداقل این امر در ظاهرشان مشهود نیست، این فرهنگ را به بچه‌های خود نیز منتقل می‌کنند. در این حالت معلم باید از یک گام عقب‌تر شروع کند. یعنی لزوم تحصیل را برای این‌گونه دانش‌آموزان توضیح دهد و آن‌ها را توجیه کند که درس خواندن برای آنان چقدر ضروری است. بدیهی است موفقیت معلم در این پروژه شدیداً به موفقیت دانش‌آموز در امر تحصیل گره خورده است.

معلم

درس معلم از بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب‌آورد طفل گریز پای را این عبارت و عبارت‌های مشابه آن در نظام آموزشی ما به‌باور و اعتقادی ارزشمند تبدیل شده، تاکنون همواره کاربرد داشته‌اند و زبانزد خاص و عام بوده‌اند. کلام معلم، نفس معلم و احساس معلم می‌تواند دانش‌آموز را سحر کند و آن‌چنان اثر عمیقی در او بر جا بگذارد که در ذهن وی حک و ماندگار شود. پس معلم

در بسیاری از مدارس معلمان وجود دارند که از هر حیث بر فضا و جریان تدریس در کلاس مسلط و تأثیرگذارند و جریان کلاس و تدریس را به میل خود هدایت می‌کنند و پیش می‌برند.

چگونه معلم حرفه‌ای باشیم؟

مهدی محمدزاده آیسک

آموزش و پرورش خراسان جنوبی، شهرستان سرایان

به عقیده بسیاری از کارشناسان شاید آموزش خیلی سخت نباشد، اما آنچه کار معلمی را سخت و پرمشقت می‌کند، ایجاد فضای آموزش و یافتن شیوه‌های مناسب برای جلب و جذب دانش‌آموزان است. باید پذیرفت که استعداد افراد با یکدیگر فرق دارد و راه‌های یادگیری نیز متفاوت است. برخی دانش‌آموزان بسیار با استعدادند و سریع یاد می‌گیرند و برخی به کار و تمرین بیشتری نیاز دارند. مهم این است که معلم چگونه در ذهن دانش‌آموز جای بگیرد.

قدرت کنترل و به دست‌گیری کلاس از هنرهای معلمی است. تن و لحن صدای معلم مؤثر است. معلم باید بداند چه مواقعی تن صدای خود را بالا و پایین برد تا توجه دانش‌آموزان را جلب کند. چنانچه دانش‌آموزان در کلاس احساس آرامش

اگر بخواهیم علمی برخورد کنیم، می‌توان فهمید که در حالت اول معلم فقط یک حس از حواس پنجگانه دانش‌آموزان را به خدمت گرفته و فعال کرده است و آن حس شنوایی است. در حالت دوم، هنگامی که از خلاصه‌نویسی و رسم‌شکل و نمودار نیز استفاده می‌کند، علاوه بر شنوایی از حس بینایی نیز کمک گرفته است.

و در حالت سوم، هنگامی که دانش‌آموزان دست به کار می‌شوند و از لوازم و وسایل کمک‌آموزشی استفاده می‌کنند، سومین حس آن‌ها یعنی حس لامسه یا بساواایی نیز وارد جریان بازی می‌شود.

پس طبیعی است که حالت سوم را پربازده‌ترین حالت بدانیم.

امروز، پس از ۲۲ سال کار، احساس می‌کنم آنچه می‌تواند در کار معلمی جامعه عمل بباشد خیلی فراتر از آن‌هایی است که اشاره کردم. در مجموع دانش‌آموزان باید در مورد کفایت، توانایی و لیاقت معلمشان به اعتقاد و باور قلبی برسند. چنان‌که با تمام وجود دوستش بدارند، حرف‌هایش را از دل و جان بپذیرند و فرمان‌هایش را صادقانه اجرا کنند. همچنین نباید او را الگویی دست‌نیافتنی ببینند و در ذهنشان جایگاه رفیعی برایش بسازند. بهتر بگویم، نباید او را مانند بت بپرستند.

رسیدن معلم به چنین جایگاهی غیرقابل دسترس نیست. همان‌طور که می‌بینیم، امروزه در بسیاری از مدارس معلمانی وجود دارند که از هر حیث بر فضا و جریان تدریس در کلاس مسلط و تأثیرگذارند و جریان کلاس و تدریس را به میل خود هدایت می‌کنند و پیش می‌برند.

اکنون با پشت‌سر گذاشتن بیست و دومین سال حضور در آموزش و پرورش، بیش از پیش به آنچه بدان اشاره شد اعتقاد و باور دارم و سعی می‌کنم بهترین بهره را از آن ببرم. باشد که رضایت خدا و رضایت خلق خدا بیش از پیش حاصل شود.

